



مروری کوتاه بر آخرین اثر منتشر شده مرحوم دکتر عبدالهادی حائری^۱

● محمد نظری هاشمی
عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ، دانشی است که در ایران مورد بی‌مهری قرار گرفته است. یکی از دلایل این امر شاید این باشد که تاکنون هیچگاه تاریخ دانان ایران دارای تشکیلی نظیر آنچه در برخی رشته‌ها وجود دارد، نبوده‌اند. در کشور ما انجمن‌های علمی با سابقه، جا افتاده و منسجمی نظیر انجمن‌های ریاضی‌دانان، فیزیک دانان و یا جغرافی‌دانان وجود دارند که جلسات سالیانه آنها به طور منظم تشکیل می‌شود و علاوه بر بررسی مسائل ویژه آن علم، مباحث جنبی و حتی صنفی آن رشته مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. اما متأسفانه در مملکتی که یکی از باستانی‌ترین سرزمین‌های جهان به شمار می‌رود و بطور طبیعی باید تاریخ آن بیشتر مورد نظر باشد، سازمانی که به اصطلاح متولی علم تاریخ باشد، وجود ندارد. تاریخ ایران نیازمند بازنگری کلی است. کشفیات جدید باستان‌شناسی، رشد و توسعه علوم نظیر زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و بالاخره منابع آرشیوی فراوان و قابل دسترس، افق‌های تازه‌ای را بروی محققان گشوده است و تاریخ ایران بایستی از این تحول و توسعه در جهت نزدیک شدن به واقعیت‌ها بهره‌گیری گیرد. این بازنگری تنها با شرکت و همراهی فعال همه کسانی باید صورت گیرد که دانش تاریخ رشته اصلی کار آنهاست. انجمن تاریخ دانان، در صورت تشکیل، می‌تواند به این نیاز و بسیاری از احتیاجات جامعه علمی ما پاسخ دهد. تبعات عدم وجود چنین انجمنی، بخصوص در مراکز آموزشی ما و در تمام مقاطع تحصیلی به خوبی قابل مشاهده است. مثلاً تغییر مداوم محتوای کتاب‌های درسی تاریخ دوره‌های راهنمایی و دبیرستان از این دست است. به تعبیری دانش‌آموزان ما تاریخ را با سلیقه مؤلفین کتابها یاد می‌گیرند تا واقعیت امر.

از آخرین نشست که تقریباً همه استادان تاریخ دانشگاه‌های ایران شرکت داشتند نزدیک به هشت سال می‌گذرد. در سال ۶۹ به همت معاونت پژوهشی وزارت علوم اساتید گروه‌های تاریخ گرد هم آمدند. در آن سمینار ضمن بحث پیرامون مسائل مختلف، چند تن از بهترین اساتید که اینک در میان ما نیستند، سخن گفتند: مرحوم استاد محمد محیط طباطبائی، مرحوم دکتر عبدالهادی حائری، مرحوم دکتر محمد اسماعیل رضوانی و مرحوم دکتر محمد کاظم خواجویان. انتظار می‌رفت این نشست‌ها سالی یکبار تکرار شود و یا حداقل به بهانه بزرگداشت این روان شادان، استادان و پژوهشگران دانش تاریخ گرد هم آیند که نشد. این خود می‌تواند دلیل دیگری بر ضرورت وجود انجمن تاریخ دانان ایران باشد. در آن جلسه مدیران گروه‌های آموزشی، مشکلات و مسائل گروه خود را مطرح کردند. بنده آن زمان مدیر گروه تاریخ دانشگاه اصفهان بودم و در ده دقیقه‌ای که فرصت داشتم به همین مورد اشاره کردم و گفتم علم تاریخ در ایران علمی بی‌متولی است، اینجا هم تکرار می‌کنم، تنها راهی که می‌شود علاوه بر تدوین تاریخ جامع و قابل ارائه در سطح جهان برای ایران، به کتب درسی اعم از دبیرستانی و دانشگاهی نیز سامان داد، تشکیل انجمن تاریخ دانان ایران است. در این امور حرف بسیار است و مجال دیگری می‌طلبد. همه علاقمندان به دانش تاریخ، مخصوصاً دانشجویان و استادان با نام و آثار روان شاد دکتر عبدالهادی حائری آشنا هستند. او پژوهشگری شجاع، دقیق و صاحب سبک بود که آرا و نظریاتش، بخصوص در تاریخ معاصر، جایگاه ویژه و والائی دارد و به دلیل دسترسی و اشراف بر بسیاری از منابع داخلی و خارجی گاه می‌تواند در حکم‌سند تلقی شود. هر یک از کارهای آن مرحوم، اعم از کتاب‌ها یا مقالات به فارسی و انگلیسی که در نوع خود از بهترین و ارزنده‌ترین تحقیقات تاریخی به شمار می‌آیند، نیاز به بررسی جداگانه و همه سویه دارند. متأسفانه تاکنون این آثار کمتر مورد بحث قرار گرفته‌است. هدف این مقاله بیشتر طرح ضرورت پرداختن به نوشته‌های ارزشمند ایشان و معرفی مختصر آخرین کتاب منتشر شده آن مرحوم یعنی آرا و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران است.

آقای ویل دورانت تمدن را چنین تعریف می‌کند: «تمدن را می‌توان به

شکل کلی آن، عبارت از نظمی اجتماعی دانست که در نتیجه آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند.^۲ نظم اجتماعی چیست که وجود آن، به باور آقای ویل دورانت، خلاقیت فرهنگی را پدید می‌آورد؟ به نظر می‌رسد نظم اجتماعی نتیجه تثبیت ضابطه‌های شناخته شده و پذیرفته شده‌ای باشد که بر روابط اجتماعی یا بر حقوق و تکالیف افراد حاکم است. این ضابطه‌ها در جوامع اولیه ساده، کم و انگشت شمار و در حد تقسیم آب نهر و جوی و امثال آن باقی می‌ماند و در جوامع پیچیده‌امروزی جبراً به شکل تکامل یافته یعنی قوانین شرعی و عرفی نمود و هستی می‌یابد. آنچه به صورت یک اصل می‌تواند تلقی شود این است که این ضابطه‌ها برای افراد جوامع، ساده یا پیچیده، از یک طرف قیود و مرزهایی ایجاد می‌کند و از طرف دیگر برای آنها حقی وجود می‌آورد. بدین ترتیب اگر نظم اجتماعی راه نمود همین ضابطه‌ها بدانیم به بیراهه نرفته‌ایم. از اینجا یکی از مفاهیم آزادی بدست می‌آید: آزادی چیزی نیست جز حرکت در راستای همین نظم شناخته شده و پذیرفته شده. برخی ضابطه‌ها کم‌اهمیت و به اصطلاح فرعی هستند و علول از آنها، گرچه زشت است، اما در تعادل کلی جمله چندان تأثیری ندارد مانند سد معبریک پیشهور و برخی با اهمیت و اصلی مانند گران‌فروشی همان پیشهور که در نظم تثبیت شده قیمت‌ها اختلال ایجاد می‌کند. به همین گونه آزادی‌هایی می‌تواند به آزادی‌های فرعی و اصلی تقسیم شود. امروز جوامع بیش از هر چیز نیازمند آزادی‌های اصلی هستند، همان‌هایی که به قول آقای ویل دورانت زمینه را برای خلاقیت فرهنگی، مادی و معنوی مساعد می‌سازند یعنی آزادی اندیشه، آزادی بیان و آزادی اجتماعات. اینجا فرصت تحلیل و بررسی مقوله آزادی نیست، به همین دلیل مقدمه را با گفتمانی از اندیشمند بزرگ اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری، به پایان می‌برم: «هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد و اعتماد داشته باشد، ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد و به عکس هر مکتبی که ایمان و اعتقادی به خود ندارد، جلو آزادی اندیشه و تفکر را می‌گیرد. اینگونه مکاتب می‌خواهند مردم را در یک محدوده خاص فکری نگاه دارند و از رشد افکارشان جلوگیری کنند. این همان وضعی است که ما در کشورهای کمونیستی می‌بینیم. در این کشورها، به دلیل وحشی‌گری که از آسیب‌پذیر بودن ایدئولوژی رسمی وجود دارد، حتی رادیوها طوری ساخته می‌شوند که مردم نتوانند صدای کشورهای دیگر را بشنوند و در نتیجه یک بعدی و قالبی، آنچنان که زمامداران می‌خواهند، بار بیایند. من اعلام می‌کنم که در رژیم جمهوری اسلامی هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد و از به اصطلاح کانالیزه کردن اندیشه‌ها خبر و اثری نخواهد بود. همه باید آزاد باشند که حاصل اندیشه‌ها و تفکرات اصلیشان را عرضه کنند. البته تذکر می‌دهم که این امرسوی توطئه و ریا کاری است، توطئه ممنوع است اما عرضه اندیشه‌های اصیل، آزاد.»^۳

درباره مفهوم آزادی در زبان فارسی مقالات و کتاب‌هایی، هر چند محدود، نوشته یا ترجمه شده، اما درباره سیر تاریخی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، بخصوص از دیدگاه اندیشه‌گران شرق و غرب، تا آنجا که می‌دانم کاری صورت نگرفته و اثر مرحوم دکتر حائری‌نخستین کوشش است. کتاب با دیباچه‌ای کوتاه تحت عنوان «خاستگاه آزادی» شروع می‌شود و آنگاه در فصل یکم روند آزادی‌گرایی را در باختر زمین، از یونانیان و رومیان گرفته تا فرانسه و انگلیس مورد بحث قرار می‌دهد:

«در میان انبوهی از آیین‌ها، کنش‌ها و منشهای استوار بر پایه ستمگری، بهره‌کشی، برده‌گیری و برده‌داری، گهگاه در گوشه‌هایی از خاور و باختر جهان باستان گرایش‌های کمرنگ به آزادی نشان داده شده است، خواست ما در این فصل آن است که روند آزادی‌گرایی را در باختر زمین نشان دهیم ولی به نمونه‌هایی از آزادی‌گرایی شرقی نیز اشاره می‌کنیم تا روشن شود که اینگونه گرایش‌ها به‌فسرهنگ غربی اختصاص نداشته است، و از همین روی اندیشه‌های گوناگون

آزادی و آزادی‌گرایی روزگاران بعدی را می‌توان الهام یافته از هر دو فرهنگ غربی و شرقی انگاشت».^۴

یکی از خصوصیات مرحوم دکتر حائری، شهامت اودر بیان واقعیت رویدادهای تاریخی بود، به دیگر سخن هیچگاه مصلحت‌اندیش نبود. این شیوه بیان صریح، بی‌پرده و گاه خشن در همه آثار وی، از جمله کتاب مورد بحث به چشم می‌خورد. وی پژوهشگر واقعیت‌ها بود. در همین فصل به نشان‌های آزادی‌گرایی در روزگار فرمانروائی دودمان هخامنشی، بخصوص عصر کورش اشاره دارد:

«چنین می‌نماید که در روزگار فرمانروائی دودمان هخامنشی گونه‌های آزادی‌گرایی در زمینه کیش و آیین و زبان به چشم می‌خورده است... گرایش آشکار کورش به آزادی و آزادمنشی در دادن آزادی مذهبی و رها ساختن افراد از بیگاری در یک متن تاریخی که به زبان بابلی‌نو، روی استوانه گلی نقش بسته بود، در دهه‌های پایانی سده نوزدهم در شهر بابل یافته و سپس از سوی کارشناسان اروپائی خوانده و ترجمه شده است».^۵

اما بلافاصله برای اینکه خواننده از کورش برای خودبیتی نسازد می‌نویسد:

«درست است که آزادی‌گرایی‌هایی به کورش نسبت داده شده ولی این نکته بدان معنی نیست که شیوه حکومتی کورش همیشه و در همه جا بر بنیاد آزادی و حقوق انسانی استوار بوده است. باید به یاد داشت که کورش هم به سان دیگر یورش‌گران و جهان‌گشایان تاریخ می‌کوشید تاجائی که می‌توانست بر ملت‌ها، فرهنگ‌ها، سرزمین‌ها و نژادهای گوناگون چیره گردد و بر آنان فرمان راند و از آنان برای ادامه حکومت خویش بهره کشد».^۶

این دید واقع بی‌بینانه در تمام کتاب حفظ می‌شود. مثلاً با قبول ارزش آراء و اندیشه‌های فلسفی دو حکیم بزرگ یونانی یعنی افلاطون و ارسطو، به هواخواهی و تأیید آنان از نظام برده‌داری نیز اشاره می‌کند. و به بدنبال آن تحت عنوان «کیش ترسایان و آزادی‌گرایی» و «کلیسای کاتولیک و آزادی‌گرایی» مطالب جالبی را به بحث می‌گذارد و البته در کنار آن به دستگاه تفتیش عقاید و دست‌اندرکاران آن «دادگاه مقدس» نیز می‌پردازد. گرچه دکتر حائری بر این باور است که مسئله آزادی‌گرایی در فرهنگ اسلامی، خودکندو کاوی جداگانه و بس گسترده می‌طلبد، اما تحت دو عنوان «آزادی‌گرایی اسلامی و اروپا» و «اسلام واسطه‌آشنائی اروپا با آزادی» مطالب بسیار دقیق و قابل توجهی را، احتمالاً برای نخستین بار، مطرح می‌کند که بر غنای کتاب می‌افزاید. پس از آن به نغمه‌های کهرنگ آزادی‌گرایی که در اروپا نواخته می‌شود روی می‌آورد و از ستیز خشمگینانه با آزادی در اسپانیا سخن می‌گوید و فرمان بزرگ یا «مانگاکارتا» را معرفی می‌کند. آزادی، پرخاشی در برابر آیین‌های فتودالی، در برابر آیین‌های کلیسایی، آزادی‌گرایی در رویارویی با مرکانتیلیسم از دیگر مباحث این فصل است. از صاحب‌نظران: نگلیس، آراء دو نفر، جان میلتن و جان لاک را برگزیده و به بررسی آن پرداخته است.

دکتر حائری درباره جان میلتن می‌گوید:

«میلتن درباره اهمیت آزادی بیان و مطبوعات تاجائی پیش رفت که نوشت کسی که یک انسان را بکشد، یک آفریده دارای خرد را کشته است، نگاره خداوند را کشته است، ولی اگر کسی یک کتاب خوب را از میان برد در حقیقت هم فرد را کشته و هم نگاره خداوند را از میان برداشته است».^۷

دکتر حائری اعتقاد دارد «انقلاب با شکوه» انگلیس که در سال ۱۶۸۸ میلادی رخ داد و موجب سرنگونی جیمز دوم پادشاه خود کامه و پدید آمدن «لایحه حقوق» شد، دستاوردی از ستیز بورژوازی با همکاری اشرافیت همسو شده با آن، در راه زودن خودکامگی پادشاه و حکومت و به چنگ آوردن حقوق و آزادی‌های بیشتر، می‌باشد. «لایحه حقوق» در تاریخ مشروطه

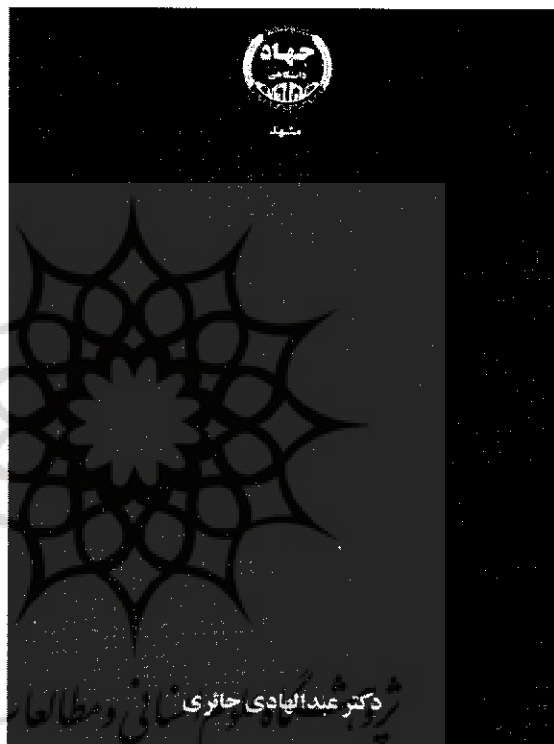
فصل سوم که «آزادی در پیوند با سرزمین هند»
فصل چهارم که «مفهوم آزادی در پیوند با افغانستان» و فصل پنجم که «آزادی در پیوند با آسیای میانه» نام دارد، در واقع مروری بر نوشته‌های پارسی اندیشمندان در این سرزمین‌ها است، همراه با تحلیل این نوشته‌ها و دیدگاه‌های خود دکتر حائری در این موارد.



مروری کوتاه بر آخرین اثر منتشر شده مرحوم دکتر عبدالهادی حائری

انگلیس جایگاهی والا و ویژه داشته و الهام بخش اندیشه‌های سیاسی آزادگرایانه و حتی قانون گذاری‌های بعدی انگلیس و برخی از دیگر کشورهایی بوده است که بعدها راستای انقلاب سیاسی اجتماعی گام برداشتند. فصل یکم با کنکاش در اندیشه‌های جان لاک به پایان می‌رسد. در این مورد دکتر حائری می‌نویسد:

«آنچه که بنیاد یک نظام مشروطه‌گری یا دموکراسی را پایه‌ریزی می‌کند. مانند انتخابات‌همگانی و شرکت مردم در آن، نقش بنیادی اکثریت، اصل جدائی و استقلال قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه، اصل آزادی و برابری افراد، حق مردم بر واژگون ساختن فرمانروای



دکتر حائری به دلیل اقامت نسبتاً طولانی در غرب، به بسیاری از منابع تحقیقی در اروپا و آمریکا دسترسی داشت. تسلط به زبان‌های انگلیسی و عربی نیز استفاده از این منابع را برای وی میسر می‌ساخت.

ناکار، حق مردم بر انحلال پارلمانی که با از حدود مسئولیتی که بنو واکذار شده فراتر نهد و به یک سخن اصل حاکمیت ملی - همه و همه در نوشته‌های لاک بویژه در کتابش پیرامون حکومت مدنی، به شیوه‌ای روشن مورد بررسی قرار گرفته است.^۱ در حالی که واپسین سال‌های عصر روشنگری اروپا به پایان می‌رسید و سالهای نخستین سده ۱۹ آغاز می‌شد. بورژوازی نوپای اروپا با انقلاب‌های اجتماعی، فکری، علمی، صنعتی و سیاسی خود برتری‌اش را به نمایش گذاشت. در این هنگام بود که سراسر جهان باتمدن بورژوازی غرب، که دارای دو رویه نیرومند و پرتکاپو بود به شیوه‌ای گریزناپذیر رویاروی گردید، این دو رویه عبارت بودند از:

- ۱- رویه کارشناسی تمدن بورژوازی غرب
- ۲- رویه استعمار تمدن بورژوازی غرب

نوآوری‌های غرب در زمینه دانش‌های گوناگون مانند پزشکی، نجوم، دریانوردی، فیزیک، شیمی، دانش‌های نظامی و نواندیشی در زمینه دانش تاریخ، حقوق طبیعی، شیوه‌های حکومتی و دیگر مسائل سیاسی و اجتماعی رویه‌ای گسترده و نیرومند از تمدن بورژوازی غرب را تشکیل داد که مردم دیگر مناطق جهان از دستیابی بدان بازمانده بودند و در آن هنگام، خود را سخت نیازمند بدان می‌دیدند. از سوی دیگر، این تمدن گسترده، ژرف و بسیار خلاق رویه‌ای دیگر به نام استعمار را همواره با خود یدک می‌کشید. غرب تا اوایل قرن نوزدهم بر بسیاری از سرزمین‌ها چیره شده بود و از آن پس

بقیه کشورهای جهان را نیز مورد تهدید قرار داده و توده‌های گسترده مردم روی زمین را به ستیز خواند. دکتر حائری از سال‌های نخستین دهه چهل، آنگاه که در مونتريال کانادا مشغول تحصیل بود، مسئله این دو رویه‌تمن غرب اندیشه‌اش را به خود مشغول کرده بود. این اشتغال فکری در همه آثار و نوشته‌های دکتر حائری تأثیر پیدا و ناپیدای خود را گذشته است. گرچه در این باب کتاب مستقل ایشان به نام نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب چاپ و منتشر شده، اما در کتاب مورد بحث ما نیز همین اندیشه پیگیری می‌شود، بطوری که فصل دوم کتاب که به «بازگویی ویژگی‌های آزادی در اروپا از سوی ایرانیان اروپا رفته» اختصاص یافته چنین آغاز می‌شود:

«مساله آزادی سیاسی و اجتماعی در آغاز سده نوزدهم با گسترش دو رویه تمدن بورژوازی غرب در پیوند بود. ایران نیز که از حوزه نفوذ تمدن غرب بیرون نبود، در دهه نخست سده نوزدهم ناچار بود با دو رویه آن به شیوه‌ای جدی رویاروی گردد».^۲

در این فصل برخورد چند تن ایرانی که برای دستیابی به دست‌آوردهای نوین علمی اروپا، راهی آن دیار شدند، با روند آزادی‌های سیاسی اجتماعی اروپا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. افرادی نظیر **ابوالحسن خان ایلچی**، **میرزا صالح شیرازی**، **مصطفی افشار**، **رضاقلی میرزا** و **ملک‌مخا**. دکتر حائری معتقد است این گونه آزادی‌هایی که از سوی صاحب نظران ایرانی در نیمه نخست سده نوزدهم مورد بحث قرار می‌گرفت، از حدتوصیف فراتر نمی‌رفت و بیشتر داستان سرایی و خاطره‌گویی به شمار می‌آمد و هیچ‌گونه جنبه عملی در جامعه آن روز ایران نمی‌توانست داشته باشد، زیرا اندیشه آزادی به مفهوم نوین آن در چهار چوب گسترش سرمایه داری و سوداگری و سودگرایی بورژوازی غرب تدوین شده و شکل گرفته بود و چون این چگونگیها در آن روزگار دوران نوزادی خویش را در ایران می‌گذرانید و ویژگی‌هایی که در پیوند با مفهوم آزادی در کشورهای غربی بسیار حیاتی تلقی می‌شد، در ایران از مفهوم جدی برخوردار نبود، از همین روی صاحب نظران ایرانی کمتر برقراری آنگونه آزادی‌ها و نظام حکومتی استوار بر آراء مردم را در ایران پیشنهاد می‌کردند، اما می‌افزاید که شیوه برخورد نویسندگان و اندیشه‌گران ایرانی با مسئله آزادی در نیمه دوم سده نوزدهم به شیوه‌ای چشمگیر دگرگونی یافت. عنوان کامل کتاب دکتر حائری چنین است:

«آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران، گزری بر نوشته‌های پارسی در دو سده‌واپسین بدین ترتیب فصل سوم که «آزادی در پیوند با سرزمین هند»، فصل چهارم که «مفهوم آزادی در بیوند افغانستان» و فصل پنجم که «آزادی در پیوند با آسیای میانه» نام دارد، در واقع مروری بر نوشته‌های پارسی اندیشمندان در این سرزمین‌ها است، همراه با تحلیل این نوشته‌ها و دیدگاه‌های خود دکتر حائری در این موارد. بدین ترتیب در فصل سوم از نوشته‌های محمدعلی حزین، اعتصام الدین، عبداللطیف شوشتری، ابوطالب اصفهانی، آقا احمد کرمانشاهی و سلطان الواعظین در ارتباط با مسئله آزادی سخن به میان می‌آید و در پایان فصل می‌خوانیم:

«اندیشه آزادی و آزادخواهی در هندوستان از آغاز سده نوزدهم رو به گسترش نهادن نوشته‌های برخی از روزنامه‌های پارسی زبان هند که در دهه ۱۸۲۰ پراکنده می‌شد گزارشگر کوشش‌هایی در راه آزادی مطبوعات است. فرمانروایی استعمار انگلیس بر هندوستان برای مردم آن سرزمین از جمله مسلمانان هند که در درازای سده‌های دراز بر آن کشور حکم رانده بودند، به آسانی پذیرفتنی نبود. ستیزها و جنگ‌های پیگیر سلطان حیدر علی و فرزند او تیبوسلطان، فرمانروایان ایالت میسور هند، بر ضد انگلیسیان در درازای دهه‌های پایانی سده هجدهم و شورش‌های سراسری سال ۱۸۵۷ در برابر نیروهای انگلیسی همه برای آزادی از یوغ استعمار بود...»^۳

فصل چهارم اختصاص به افغانستان و مفهوم آزادی در پیوند با این

سرزمین دارد. می‌دانیم افغانستان به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی، استراتژیکی خود به‌گونه‌ای مستقیم زیر سلطه استعمار قرار نگرفته ولی تهدید هندوستان همواره علت اصلی و پایه هر مسئله‌ای را در این منطقه تشکیل می‌داد، بنابراین این کشور افغانستان همواره پهنه چشم و هم‌چشمی‌های انگلستان و روسیه تزاری بود و جنگ‌هایی خونبار میان انگلستان و افغانستان در سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ و ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۰ به بار آورد. دکتر حائری از قول یکی از کارشناسان تاریخ افغانستان می‌نویسد:

«دو عامل مهم تاریخی در سیر نوسازی افغانستان نقش داشته: نخست تلاش و ستیز افغانان در برابر روس و انگلیس و برخورد سیاسی با آن دو قدرت، دوم وابسته بودن حکومت‌دودمان‌های فرمانروای افغانستان به پشتیبانی قبایل و بهره‌گیری از آنها برای پایدار نگاهداشتن حکومت خویش و حفظ حاکمیت و استقلال کشور. تاریخ نوگرایی در افغانستان در حقیقت تاریخ کوشش فرمانروایان آن سرزمین برای نیرومند شدن در برابر ایران، انگلیس، روسیه و سیک‌های هندوستان و تکیه بر قبایل بوده است.»^{۱۱} دکتر حائری از رهگذر همین جنگ‌های طولانی نتیجه می‌گیرد که ادب پارسی در سرزمین افغانستان جنبه رزمی و حماسی به خود می‌گیرد و نمونه‌هایی از حمید کشمیری و مولوی عبدالنوف خاکی در ستیز با انگلیسها بدست می‌دهد. به دنبال این مبحث، از آراء و نظرات دو سخن‌دان، محمود طرزی و واصف قندهاری، در رابطه با مفهوم آزادی سخن می‌گوید، مخصوصاً نمونه‌های جالبی از اندیشه‌های محمود طرزی در کتاب آمده که برای خواننده علاقمند به مباحث سیاسی بسیار ارزنده است. در همین فصل تحت عنوان «استبداد خودی و استعمار بیگانه»، «اتحاد اسلام شیرازه کتاب آزادی و استقلال»، «انقلاب اکتبر نویدگر آزادی‌های پنداری» و «آزادی در سایه‌پیمان اسلامیس» مسائل درخور توجهی مطرح می‌شود. بخش میانی این فصل به آراء و نظرات برخی اندیشمندان معاصر افغان، نظیر محمد قدیر ترکی، عبدالقدیر شهاب و عبدالحی حبیبی، اختصاص یافته. عبدالحی حبیبی (پریشان) که رئیس آکادمی افغان و عضو وزارت معارف و نماینده دوره هفتم مجلس شورای ملی افغانستان از قندهار (۱۹۴۹) بود، چون کشور خود را پایگاهی برای آزادی و آزادیخواهی نیافت در سال ۱۹۵۰ به پیشاور پاکستان رفت و حزب سیاسی آزاد افغانستان را پایه ریزی کرد و روزنامه‌های تیزبه نام «آزاد افغانستان» که ارگان حزب بود انتشار داد. تفسیرهای این اندیشمندان پیرامون آزادی از بخش‌های مهم این فصل است. آخرین صفحات فصل چهارم را، دکتر حائری چنین بیان می‌دارد:

«در نوشته‌های پارسی افغانستان در روزگار محمد ظاهر شاه، مطالبی فراوان پیرامون استعمار، پان‌اسلامیس، مساله پشتونستان به‌چشم می‌خورد که برخی از آنها با مساله آزادی بی‌پیوند نمی‌نماید. در برخی از نوشته‌های دهه ۱۹۵۰ آن کشور بحث‌هایی نیز پیرامون روند رویدادهای دولت دکتر مصدق نخست وزیر ایران مطرح است که آن هم در چهارچوب اصل آزادی قابل بررسی است. ما می‌کوشیم در بخش‌های باقیمانده این فصل به جنبه‌های گوناگون از مفهوم آزادی بپردازیم.»^{۱۲}

فصل آخر یا فصل پنجم کتاب به «آزادی در پیوند با آسیای میانه» اختصاص یافته. پیشینه دراز زبان و ادب پارسی در میان مردم آسیای میانه و وجود چهره‌های برجسته ادبی مانند رودکی، دقیقی و کمال خجندی و نیز مکان‌هایی نظیر بخارا که در روزگار سامانیان، زبان و ادب پارسی زندگی نوین خویش را از آنجا شروع کرده، از عواملی است که دکتر حائری را داشته تا «سخنی چندپیرامون مفهوم آزادی در میان پارسی زبانان، که بنا بر روایت‌های گوناگون تاجیک نیز نامیده شده‌اند»^{۱۳} به‌میان آورد. این فصل با مقدمه‌ای که در آن به طور مختصر به دراز دستی روسیه تزاری جهت به چنگ آوردن بازارهای نوین و منابع جدید مواد خام به سرزمین‌های خاوری اشاره کرده شروع می‌شود و سپس آراء و اندیشه‌های احمد مخدوم دانش، عبدالنوف فطرت، ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدین عینی را در پیوند با آزادی

و تلاش و تکاپوی آنها را در ستیز با خود کامگی نشان می‌دهد. دکتر حائری پس از اینکه تحت عنوان «تأثیر انقلاب اکتبر» آزادی‌های زاینده انقلاب و «سیاست استالین در قبال آسیای میانه» مطالب جالبی را به بحث می‌گذارد، مجدداً به آراء صدرالدین عینی و لاهوتی در برخورد با سیاست‌های کمونیستی می‌پردازد.

دکتر حائری به دلیل اقامت نسبتاً طولانی در غرب، به بسیاری از منابع تحقیقی در اروپا و امریکا دسترسی داشت، تسلط به زبان‌های انگلیسی و عربی نیز استفاده از این منابع را برای وی میسر می‌ساخت. در کلیه آثار مرحوم دکتر حائری از جدیدترین آراء و نظرات پژوهشگران غربی و شرقی استفاده شده است، نگاهی گذرا به ارجاعات کتاب مورد بحث و استفاده از منابع معرفی شده، که همگی از مهم‌ترین منابع به شمار می‌روند، ادعای بالا را تأیید می‌کند. دکتر حائری همیشه حرف نو داشت و انبوه مسائل طرح شده در آثار او از جمله همین کتاب، گاه بر دوش خواننده سنگینی می‌کند و او را وامی‌دارد تا برخی صفحات را چندین و چند بار بخواند. دکتر حائری یاد داشت‌ها و دست‌نوشته‌های زیادی دارد که هنوز تدوین و چاپ نشده، در همین رابطه در پیشگفتار کتاب آنچه گذشت می‌خوانیم.

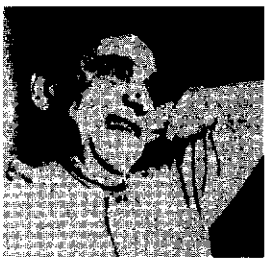
«هنوز استاد و مدارک دست‌اولی را که در سال‌های ۱۳۵۷-۵۸ خورشیدی در کتابخانه‌های استنفورد کالیفرنیا و اداره اسناد همگانی انگلیس فراهم کردم مورد بررسی قرار ندادام و آنها را بصورت مقاله‌ای به زبان فارسی یا انگلیسی چاپ نکردام... در سفر مطالعاتی که در سال ۱۳۶۵-۶۶ خورشیدی به چین، ژاپن، امریکا و انگلیس داشتم بهترین اسناد، مدارک و ماخذ را در این زمینه یافتم. ماخذی گسترده درباره آسیای جنوب شرقی بویژه اندونزی، هندوستان، مصر و دیگر کشورهای عربی و اسلامی. در راه بدست آوردن این ماخذ بخشی از سلامتی خود را نیز از دست دادم، ولی بدبختانه هنوز نتوانستم از آنها بهره‌گیرم و آنها را به شیوه‌ای در خور به چاپ برسانم.»^{۱۴}

تصور می‌کنم همه کسانی که از محضر و کلاس‌های دکتر حائری بهره بردم‌اند و برخی امروز در دانشگاهها تدریس می‌کنند، حناقل برای ادای دین، باید پیگیر تدوین و چاپ این گنجینه باشند. کتاب آزادی‌های سیاسی از دیدگاه اندیشه‌گران به‌همت بانوی فرهیخته، سرکار خانم دکتر افشار نژاد استاد ریاضی دانشگاه، همسر مرحوم دکتر حائری و با همکاری خانم دکتر مریم معزی عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی و توسط جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد چاپ شده است، تلاش و همت آنان مشکور و قابل تقدیر است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- حائری، عبدالهادی: آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- ۲- دورانت، ویل: تاریخ تمدن - مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام [و... و دیگران]، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۷، ص ۳.
- ۳- مطهری، مرتضی: پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۱.
- ۴- حائری، پیشین، ص ۲۸.
- ۵- همان ص ۱۸-۶ همان ص ۲۰.
- ۷- همان ص ۷۶.
- ۸- همان ص ۸۰.
- ۹- همان ص ۹۵.
- ۱۰- همان ص ۱۳۶.
- ۱۱- همان ص ۱۴۲.
- ۱۲- همان ص ۲۱۹.
- ۱۳- همان ص ۲۳۸.
- ۱۴- حائری، عبدالهادی: آنچه گذشت، نقشی از نیم قرن تکاپو، تهران، انتشارات معین ۱۳۷۲، ص ۹.

درباره مفهوم آزادی در زبان فارسی مقالات و کتاب‌هایی، هر چند محدود، نوشته یا ترجمه شده، اما درباره سیر تاریخی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، بخصوص از دیدگاه اندیشه‌گران شرق و غرب، اثر مرحوم دکتر حائری، نخستین کوشش است.



مروری کوتاه بر آخرین اثر منتشر شده مرحوم دکتر عبدالهادی حائری